

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسیم باران
۱۲ اکتوبر ۲۰۲۲

عشق به رژیم آخوندی ایران و حقه بازی های ضد طالبانی

رژیم سفاک ایران یکی از شیادترین رژیم های اسلامی در منطقه است. ستم و تعدی این رژیم ستمگر بر همه آشکار است. ماهیت ظالمانه و ضد زن این رژیم این روزها بیش از پیش آفتابی و برملا شده است. رژیم آخوندی ایران، حامی کثیفترین باندهای جنایتکار در منطقه و به خصوص در کشور ماست.

جمهوری اسلامی ایران هیچ گاه از استخدام نوکرانش در افغانستان دست نکشیده؛ تنها کاری را که انجام می دهد بنا بر منافع خاصش، نوکرانش را تعویض و یا هم جایگاه شان را از لحاظ درجه بندی تغییر می دهد. روزگاری، عبدالعلی مزاری نوکر چشم بسته رژیم آخوندی ایران بود، بعد احمد شاه مسعود از این غلامی ابا نورزید و گلبدین حکمتیار نیز در غلامی با رژیم خامنه ای کوتاهی نکرد و بعد هم نوبت به طالب ها رسید. البته نباید فراموش کرد که محمد محقق نیز جبین بر درگاه قاسم سلیمانی زده و از این که جوانان تهیدست هزاره را به کشتارگاه سوریه و عراق در مواجهه با داعش روان می کرد، مزدش را بخوبی دریافت می کرد. بگذریم از این که امرالله صالح باری گفته بود که می داند محقق خرچی تلویزیون و حزبش را از کجا به دست می آورد. از پول زیر میزی رژیم آخوندی ایران به حامد کرزی همه اطلاع داریم.

رژیم مستبد و خونریز ایران در سگ جنگی های کابل*، به عبدالعلی مزاری پول و امکانات می داد تا خوب بدرد و بکشد. احمد شاه مسعود او را خودفروخته ایران می دانست و با صراحت می گفت که «فکر نکنم پیش هیچ کس شکی باقی باشد که مزاری وابسته به ایران نیست یا مزاری وابسته به ایران نبوده... به همه معلوم است که مزاری وابسته به ایران بوده و ایرانی ها خواسته های خاص به خصوص خود را در کشور ما داشته است... ملت ما مواجه با جنگ ناخواسته ای شد که قصداً از طرف همسایه توسط همچون عناصر خودفروخته تحمیل شد... ایرانی ها موفق نشدند که در گوشه کابل یک لبنان دیگر جور کنند.»

عبدالعلی مزاری که در «امروز ما» مسعود را قاتل و فاشیست می دانست و باور داشت که «شورای نظار» در یک شب بیشتر از چهار هزار طفل و زن و مرد را با عقده گشائی های درنده تر از شیر نابود و بی خانمان می سازد. بزودی جایگاه نوکری اش به خامنه ای جلا داد را به مسعود واگذار کرد و خود مسعود به یکی از «عناصر خودفروخته» به ایران تبدیل شد. محمد داوود داوود دستیار خاص مسعود، ضمن این که او را سلاح فروش و زمره فروش می خواند، او را نوکر تاجیکستان، روسیه، هند، فرانسه و ایران نیز معرفی می کند و عطا محمد نور با صراحت می گوید که

«همین ایرانی‌ها بود که قهرمان ملی را حمایت کرد، پول داد، و سلاح و تسلیحات و مهمات از روسیه خریداری کرد و به اختیار جبهه مقاومت قرار داد.»

روابط احمد شاه مسعود با استخبارات ایران تا خویشاوندی معنوی نیز رسید. مسعود برادر یکی از سفاکترین جلادان خاور میانه، قاسم سلیمانی شد و احمد مسعود در قاسم سلیمانی، احمدشاه مسعود را می‌دید. احمد مسعود به خیرگزاری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌گوید که «بعد از این که پدر ما شهید شد او (قاسم سلیمانی) حرفش همی بود که ما یک وعده به پدرت دادیم که اگر ما شهید شویم او حق کاکائی را ادا کند یا حق عموی را ادا کند در قسمت خانواده ما و اگر او شهید شد ما حق عموی را ادا کنیم. بسیاری از ویژگی‌های که ما در پدر خود می‌دیدیم و او را جالب بود که ما در حاج قاسم هم می‌دیدیم.»

این که کی‌عمو کی‌باشد، غرض نداریم. اما احمد مسعود چه ویژگی‌های پدرش را در یکی از مخوفترین چهره‌های خونریز ایران می‌دید: قتل، کشتار، مزدور پروری، بنیادگرایی، زن ستیزی، توطئه، قتل عام، غارت و شکنجه و...؟؟ مزدوری و غلامی مزاری، احمدشاه مسعود و محقق به رژیم آخوندی ایران سبب شده است که اکثر مطلق پیروان اینها، نه تنها که رژیم خامنه‌ای را ستمگر و ظالم و جنایتکار نمی‌خوانند که به نحوی از انحاء با این رژیم سمپاتی دارند. سمپاتی با فاشیسم دینی در همسایه و ضدیت با آن در داخل، همیاری با فاشیسم دینی بوده و فاقد ارزش می‌باشد.

در این میان، در کنار جمعیتی‌ها، شورای نظاری‌ها، وحدتی‌ها، طالب‌ها و در مجموع فاشیست‌های دینی، حلقه‌ای دیگری نیز وجود دارد که آشکار و پنهان در خدمت رژیم خونین خامنه‌ای قرار دارد. این حلقه مزدوران مستقیم و غیر مستقیم فرهنگی، هنری، سیاسی، مدنی و... رژیم آخوندی ایران است. این فرهنگی‌ها، نویسندگان، شاعران و هنرمندان با فاشیسم دینی خامنه‌ای، با قتل و کشتار او، با جنون هیستریک ضد سیکولاریستی او، با کشتن آزادی و زن ستیزی کینه توزانه او نه تنها مشکلی ندارند بلکه حامی این رژیم خونخوار هستند و در پای خامنه‌ای و اصحاب او شعر و مدح می‌گویند و سپاسگزاری می‌کنند. این‌ها، عمدتاً وابسته به جهادی‌های وحدتی و شورای نظاری و جمعیتی هستند.

یعقوب یسنا اینجا به ضد طالب هیاهو دارد اما در ایران از خاتمی و رژیم خامنه‌ای ممنون و سپاسگزار است. نجیب بارور، اینجا علیه فاشیسم هیاهو دارد، اما آنجا شعرش وابسته به تمديد ویزای رژیم فاشیستی است. کاظم کاظمی و ابوطالب مظفری اینجا از ستم و جنایت طالبی حرف دارند، اما آنجا به پای خامنه‌ای جبین می‌سایند، منیژه باختری اینجا علیه طالب است، اما آنجا آرایشگر جمهوری خامنه‌ای؛ او حتی از خون مهسا نسرمد و تحت چتر «زبان ماست پارسی» در کنار رژیم فاشیست ایران سرود قهار عاصی را در اتریش زمزمه کرد. رضا محمدی این‌جا، از ضدیت و مخالفت با جنایت طالبی حرف می‌زند، اما آنجا در کنار بیرق رژیم ستمگر در جشنواره فجر که به ابتکار وزارت ارشاد اسلامی خامنه‌ای برگزار می‌گردد، جایزه می‌دهد و جایزه می‌گیرد.

مبارزه صادقانه با فاشیست‌های دینی و طالبانی نمی‌تواند با سپاسگزاری از رژیم فاشیسم دینی دیگر تبلور پیدا کند. خامنه‌ای جلا داد چه تفاوتی با ملاهیت الله جلا داد دارد که اکثریت مطلق فاشیست‌های غیر پشتون در رکاب آن سجده می‌زنند و شعر می‌سرایند و مدح می‌گویند؟ کسانی که در برابر رژیم آخوندی ایران سجده می‌زنند، کسانی که علیه شاعران و فرهنگیان پادو رژیم ایران لب نمی‌کشایند و علیه آنها قرار نمی‌گیرند که در سفارت این رژیم منفور در کابل مدال بر سینه می‌زد، در اعتراض شان علیه فاشیست‌های دینی طالب باید شک کرد. وقتی رضا محمدی بحق «کاروان» را به خاطر عکس با یک جنایتکار نقد می‌کند ولی به خاطر «زبان پارسی» بر زانو زدن یاران و خودش زیر بیرق و عکس خامنه‌ای جلا داد و تملق و چاپلوسی نویسنده‌ها و یاران خودی‌اش به جهادیان ستمگر سکوت می‌کند،

چرا نباید بر پاکی اعتراض و نقد او شک کرد؟ وقت شعر خوانی زیر ریش های خونین جلادان مذهبی در ایران کریه نباشد، چگونه اینجا بوده می تواند؟؟

یکی از معبر های صداقت و شرافت در مبارزه علیه طالب، مخالفت آشکار با رژیم آخوندی ایران و موضع گیری قاطع و صریح علیه فرهنگیان است که در رکاب این رژیم قرار داشته اند و دارند. اگر چنین قاطعیتی موجود نباشد، اعتراض علیه جنایت طالب حقه بازی بیش نیست.

* در این اواخر دیده می شود که شماری تلاش دارند تا کراهت سگ جنگی کابل را با نام های جنگ های داخلی، جنگ های کابل و ... تطهیر کنند؛ اگر این کار از سر بی توجهی باشد؛ باید به تصحیح آن پرداخت؛ ولی اگر هدف تطهیر سگ جنگی های جهادی و تطهیر چهره های ستمگر آن است، خیانتی بیش به مردم و قربانیان این سگ جنگی نیست.